

## مقاله پژوهشی

### بررسی مقایسه ای سیاست قومی در حکومت پهلوی (اول و دوم) و جمهوری اسلامی

#### ایران

شعبان محرم نژاد<sup>۱</sup>، اصغر پرتوی\*<sup>۲</sup>، عباس مرادی<sup>۳</sup> ابوالفضل لطفی زاده<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۳۱

**چکیده:** هدف از پژوهش حاضر بررسی مقایسه ای سیاست قومی در دولت پهلوی (اول و دوم) و جمهوری اسلامی ایران می باشد و این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و از طریق مطالعات کتابخانه ای و اسنادی انجام گردید و پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این سؤال است که مناسب ترین سیاست قومی و بهترین راهبرد پیشنهادی درحوزه سیاست قومی در ایران چه می تواند باشد؟ و یافته ها نشان می دهد، تعدد گروه های قومی - مذهبی در هر جامعه ای از جمله جامعه ایران به علت تفاوت در نظام ارزشی و هنجاری مشا بالقوه ای برای تضعیف وفاق و انسجام اجتماعی است، از این رو هر نظم سیاسی باید سیاست های قومی مدون داشته باشد. سیاست های قومی نسنجیده و متعارض، نظام سیاسی حکومت ها را در دستیابی به اهداف خود ناکام می کند؛ مناسبات قومی را برهم زده و به تشدید تعارضات خشونت آمیز می انجامد.

**واژگان اصلی:** سیاست قومی، دولت پهلوی، جمهوری اسلامی ایران، الگوهای سیاست گذاری قومی.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

shmharam2020@gmail.com

<sup>۲</sup> گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسوول).

asqpar@yahoo.com.

<sup>۳</sup> گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

azmoradi@gmail.com

<sup>۴</sup> گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

s\_lotfi\_2010@yahoo.com

## مقدمه

مروری بر تحولات و حوادث دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که امروزه سیاست‌های مرتبط با حوزه‌های هویتی، ملی و قومی در کشورمان جایگاه و حساسیت خاصی پیدا کرده است. پایان جنگ سرد که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مهمترین جلوه آن بود؛ دگرگونی و پیامدهای عمده‌ای داشت. از میان همه‌ی این دگرگونی‌ها بی‌گمان مفهوم جهانی شدن و پیامدهای آن نوعی چالش اساسی برای پدیده‌ی دولت - ملت و ملی‌گرایی و به بیان دقیق‌تر، هویت ملی به حساب آمدند. برآمدن دیدگاه‌های جدید در باره دولت - ملت، که دیدگاه‌های کلاسیک ملیت و هویت ملی را به چالش می‌طلبد؛ باعث شدند تا درگرم‌آزم بحث جهانی شدن، مساله هویت، ملیت، هویت ملی و آینده آن و همچنین ارتباط این هویت با ملل دیگر مورد توجه قرار گیرد. (صالحی امیری، ۱۳۸۸)

این دگرگونی نظری و دگرگونی‌های ژئوپولیتیک منطقه‌ای، دست به دست هم دادند تا موضوع هویت و ملیت در ایران معاصر را به یکی از بحث‌های مهم مطالعات اجتماعی و سیاسی کشور تبدیل کنند. به این نکته نیز باید توجه کرد که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای آسیای میانه و قفقاز باعث ورود نیروهای الحاق‌گرای بیرونی و به تبع آن پیروان قوم‌گرای آن‌ها به صحنه سیاست‌های منطقه‌ای و داخلی ایران شده و چالشی تازه را علیه امنیت ملی، هویت ملی و یکپارچگی سرزمینی ایران طرح کرده است. بر همین اساس در کشور ایران به دلایل مختلف در فرآیند جامعه‌پذیری، فرآیند انسان‌سازی مورد نظر حاکمیت، فرهنگ‌پذیری و ملت‌سازی خلل جدی مشاهده می‌شود و در مجموع با عنایت به سیاست‌های دوره پهلوی و دوره جمهوری اسلامی حس وفاداری روبه ضعف ارزیابی می‌گردد.

به همین منظور در این پژوهش کوشیده‌ایم تا با رویکرد علمی روند سیاست‌های قومی ایران معاصر و مشخصاً دوره‌های پهلوی اول و دوم و نظام جمهوری اسلامی ایران را مورد واکاوی، مطالعه و بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای قرار داده و ضمن تأکید بر ضرورت‌های تدوین و اجرای سیاست قومی منطقی و همه‌جانبه‌نگر در ایران، در حد مقذور راه کارها و پیشنهاداتی را برای سامان بخشی این مقوله به قصد افزایش وفاق و انسجام ملی در قالب طرح راهبردهای سیاست قومی در ایران ارائه دهیم.

بیان مساله

کشورهای برخوردار از شکاف‌ها و گسست‌های اجتماعی ساختاری یا تاریخی یا بهره‌مند از انسجام اجتماعی ضعیف در معرض آسیب‌های هویتی قرار دارند و در صورت عدم کارگردانی

مناسب، ضریب چندپاره شدن، بروز خشونت و منازعات حاد سیاسی - اجتماعی افزایش می‌یابد و نقاط تهدیدزا نسبت به همبستگی و وحدت ملی و یکپارچگی سرزمین امکان بروز و ظهور می‌یابند. لذا در چنین جوامعی تدوین و اجرای سیاست‌های معطوف به هویت‌سازی ملی در عین حفظ هویت‌های خرد ملی، تلفیق معقول و منطقی وفاداری ملی با دیگر وفاداری‌های خردتر مانند وفاداری قومی، ساماندهی مناسبات خرد فرهنگ‌ها با دولت و سازماندهی فضایی جمعیتی بطوری که عامل مساعدی در جهت همگرایی و وفاق ملی باشد و به‌طور خلاصه طراحی سازوکارهای حفظ وحدت در عین کثرت و تنوع، ضروری به نظر می‌رسد. (مقصودی؛ ۱۳۸۰)

طبق بررسی‌های صورت گرفته، کتب و مقالاتی نیز وجود دارند که در آنها به مقاطعی از تاریخ ایران در رابطه با سیاست‌های قومی یا مباحثی بصورت کلی در رابطه با روند سیاست‌های قومی اشاره شده است. این کتب و مقالات مذکور را می‌توان در سه سطح دسته‌بندی نمود:

- مباحث کلان مرتبط با سیاست‌های قومی

- قومیت در ایران

- سیاست‌های قومی در ایران

در این پژوهش سعی گردید تا میزان انطباق و افتراق سیاست‌های قومی دوره‌های مد نظر با یکی از الگوهای رایج استخراج و میزان تشابهات و تفاوت‌ها مشخص گردد تا از این طریق شاید بتوان به یک الگوی مشخص نظری نزدیک شده یا بدان دست یافت. مشخصاً چالش‌های قومی که در درون دولت ملی در مقاطع حاکمیت پهلوی و جمهوری اسلامی بروز و ظهور داشته؛ واکنش‌های قدرت حاکم را برانگیخته و احتمالاً الگویی از سیاست‌های قومی را ایجاد کرده که در صدد انکشاف چنین الگویی برآمده ایم.

پیشینه تحقیق

در پژوهش تحت عنوان « روند تدوین سیاست قومی در نظام جمهوری اسلامی ایران » که توسط دکتر جعفر حق پناه (۱۳۸۲) اشاره گردیده است که در ایران، ماهیت و روند شکل‌گیری مسأله قومیت‌ها با سایر کشورها متفاوت بوده و چارچوب مطالعاتی خاص خود را می‌طلبد. نویسنده معتقد است به‌طور کلی واژگانی چون قومیت، سیاست قومی، گروه قومی، ناسیونالیسم قومی و غیره برخاسته از سنت مطالعات علوم اجتماعی در غرب و متناسب با اوضاع سیاسی و اجتماعی گروه‌های قومی مهاجر به ویژه در آمریکا است که به تدریج کاربرد جهان‌شمول یافته‌اند. اما در ایران اطلاق قومیت یا

گروه قومی به گروههایی که براساس زبان یا مذهب تمایزاتی دارند درست نیست و این گروهها فاقد همه ویژگی‌های یک گروه قومی هستند. این گروههای زبانی و مذهبی تا اوایل قرن بیستم بر محور بافت قبیله‌ای (ایل - طایفه) سازمان می‌یافتند و بخشهای جدایی‌ناپذیر و بسیار فعال در همه عرصه‌ها و تحولات جامعه ایرانی بوده‌اند. در واقع این گروهها بیشتر موجودیت‌های اجتماعی - سیاسی بوده‌اند تا جوامع بیولوژیک و خویشاوندی و به همین خاطر گروه قومی مستقل محسوب نمی‌شوند. اما به‌رحال نمی‌توان گرایش‌های محلی‌گرا و بروز و ظهور آن در عرصه‌های مختلف فرهنگ، سیاست و اجتماع و به عبارت دیگر سیاسی شدن علایق زبانی و مذهبی طی سده معاصر و به ویژه پس از انقلاب را نادیده گرفت. دلایل اصلی پیدایش تقویت این گرایشها ناشی از متغیرهایی مانند نیروهای بین‌المللی، نخبگان سیاسی (محلی و ملی) و ساختار و ایدئولوژی حاکم بر دولت بوده‌اند. فرایند شکل‌گیری دولت مدرن، با تمایلات تمرکزگرایانه در سیاسی شدن اختلافات مذهبی - زبانی در ایران بسیار مؤثر بوده و روشنفکران و نخبگان سیاسی نیز به این امر دامن زده‌اند. نیروهای بین‌المللی با حمایت فکری، سیاسی و مادی زمینه طرح گرایش‌های قومی در میان گروههای مختلف اقلیت را در ایران فراهم آورده و آن را تقویت کرده‌اند. به واقع آنچه تحت عنوان قوم‌گرایی در مناطق حاشیه‌ای کشور مطرح است، بیشتر ناشی از سیاسی شدن اختلافات زبانی و مذهبی تحت تأثیر سه عامل یاد شده است که در حال حاضر با توجه به ماهیت ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی، عامل مذهبی و اختلافات مذهبی با گروههای زبانی مانند کردها، بلوچها و ترکمنها به شکلی فعالتر عمل می‌کند. (حق پناه؛ ۱۳۸۴)

در پژوهشی تحت عنوان «الگوی سیاست قومی در ایران» که توسط دکتر حاجیانی در سال ۱۳۸۰ انجام گردیده است، محقق بیان داشته است مسأله اصلی ما ظهور تحركات سیاسی و خشونت آمیز قومی نیست که در صدد توضیح و تفسیر آن برآیم بلکه مشکل در فقدان همبستگی و انسجام ملی است و با توجه به ساختار قومی در کشور، به مثابه یک واقعیت، فقدان و ابهام سیاست قومی و یا اجرای سیاستهای غلط در گذشته موجب چنین شرایطی شده است. بنابراین برگرفتن سیاست قومی مشخص و آگاهانه یکی از راههای خروج توفیق آمیز از بحران فعلی تلقی می‌شود و بر این اساس می‌توان چنین نتیجه گرفت که در پیش گرفتن سیاست قومی مشخص در رویارویی با شرایط موجود پیش رو، به ویژه برای جلوگیری از رشد آن نوع همبستگی قومی که در برابر همبستگی ملی صف آرایی کند و موجب تشدید بحران قومی گردد، یک ضرورت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی

(وحتی امنیتی) به شمار می‌رود، مناسب‌ترین الگوی سیاست قومی، سیاستی است که معطوف به تقویت همبستگی و انسجام ملی شود و موجب تحقق نوعی هویت و وحدت ملی گردد. نائل آمدن به چنین وضعیت مطلوبی باید هدف اصلی سیاست قومی و نیز اهداف کلان سیاست‌گذاری فرهنگی در نظر گرفته شود و این مهم در گرو برگرفتن سیاست قومی «وحدت در تکتیر قومی» می‌باشد. هدف عمده سیاست قومی نائل آمدن به همبستگی ملی یا اجتماعی و در نهایت تحقق وحدت نمادی است بنابراین سیاست قومی کلان در ایران باید به ترتیب معطوف به تقویت وفاق اجتماعی، همبستگی ملی، انسجام نظام مند و در نهایت نظم عمیق و درونی شده اجتماعی شود. (حاجیان، ۱۳۸۰)

پژوهش تحت عنوان «سیاست‌های جمهوری اسلامی در مدیریت تنوعات اجتماعی» که توسط دکتر ترابی در سال ۱۳۸۸ انجام شده است، ویژگی‌ها و متغیرهای تأثیرگذاری مانند عدم مهاجر بودن اقوام ایرانی، افزوده نشدن به قومیتها در اثر کشورگشایی، برخورداری از مشترکات کهن، عدم گسست همبستگی ملی و شکل‌گیری ملت در ایران قبل از ظهور ناسیونالیسم، برپوستگی تنوعات اجتماعی در ایران افزوده است. سیاست‌های جمهوری اسلامی در مدیریت تنوعات اجتماعی و افزایش همبستگی ملی بر بنیاد «سیاست تکتیرگرایانه وحدت‌طلب دینی» در حال تکوین است. باین‌همه، سیاست‌های قومی در ایران در بستری از چالش‌های ناشی از متغیرهای داخلی و خارجی (برون‌مرزی) با بهره‌گیری از رویکردی منطقی با عنوان سیاست تکتیرگرایانه وحدت‌طلب دینی در حال استحکام و نهادینه شدن است. تنها در صورتی می‌توان از فعال شدن شکاف‌های مذهبی و قومیتی در ایران (دارای تنوعات اجتماعی) کاست که از ظرفیت‌های قانونی و حقوقی موجود در قوانین اساسی و مدنی و همچنین، آموزه‌های ارزشمند قرآنی با هوشمندی و متناسب با اقتضائات جامعه ایرانی بهره‌گیری گردد. (مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷)

مقاله‌ای تحت عنوان سیاست‌گذاری تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران: چشم‌انداز، اهداف و سیاست‌های پیشنهادی، نوشته کاووس امامی و حمید هوشنگی در سال ۱۳۹۵ انجام شده است، یافته‌ها نشان می‌دهد، تکوین ملت - کشورها و گسترش اروپا از قرن پانزدهم میلادی، برای اولین بار جوامعی را ایجاد کرد که دارای گروه‌های نژادی و قومی متمایز بوده و در درون یک نظام اقتصادی و سیاسی مشترک و واحد با هم زندگی می‌کردند. اما ظهور جوامع چند قومیتی پدید آمده تاریخی جهان معاصر بوده و زائیده حوادث جهانی متعددی است. مؤلف در این مقاله به ارائه شرحی

جامع و مستند در خصوص انواع الگوهای رایج در سطح جهانی برای حل مسأله قومیت‌ها پرداخته است. بزعم او با تأمل در سیاست‌های موجود میتوان سه الگوی مادر را استخراج نمود:

الف) سیاست همانند سازی که به دو صورت فرهنگی و ساختاری اعمال شده است و نقطه مقابل سیاست تکثرگرایانه می باشد. دو شاخه اصلی سیاست تکثرگرایانه در حقیقت به عنوان موارد دوم و سوم از الگوهای سیاست قومی مطرح هستند.

ب) سیاست تکثرگرایانه مساوات طلبانه که در آن گروه‌های قومی بسان گروه‌های ذی نفع درآمده و در سیاست کشور نقش ایفاء می‌کنند. سوم / تکثرگرایی غیر مساوات طلبانه که اشکال متنوعی از قبیل استعمار داخلی و امحاء قومیت‌ها را در برمی‌گیرد. (سید امامی، هوشنگی ۱۳۹۵)

پایان نامه ای تحت عنوان بررسی تأثیر دولت (شبه) مدرن رضاخان بر سیاست قومی و قوم‌گرایی در ایران بین سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۴ (مطالعه موردی قوم کرد و ترک) نوشته حمید صادقی مزیدی، کارشناسی ارشد؛ ۱۳۹۰ انجام شد و نتایج نشان داد، ایران کشوری است با اقوام گوناگون که این اقوام در درازای تاریخ با هم زندگی کرده و در خوشی‌ها درکنار هم بوده و ظلم‌ها و ستم‌های داخلی و خارجی را با هم به سر برده‌اند و هویت ایرانی را با هم ساخته‌اند، و این هویت نیز به قوم خاصی محدود نبوده اما ظهور دولت (شبه) مدرن رضا شاه گسستی در این روند به وجود آورد و مسیری جدید پیش روی اقوام گذاشت؛ این گسست باعث شد اقوام از هویت ایرانی خود فاصله بگیرند و بر هویت قومی خود تأکید کنند..

مولفه‌های تحقیق

اقلیت

اقلیت در حقوق بین‌الملل به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که دارای نژاد، فرهنگ، سنن یا مذهب جداگانه‌ای غیر از فرهنگ و مذهب کشوری هستند که در آن زندگی می‌کنند. اقلیت‌ها به سه گروه عمده ی قومی (سیاسی)، مذهبی و نژادی تقسیم می‌شوند:

اقلیت قومی (سیاسی): گروه انسانی است که فرهنگ خاص خود را داشته و باورها و سنت‌های مربوط به خود را دارا می‌باشند بگونه‌ای که این شکل از اقلیت، در هر جامعه‌ای که باشد، پویا و رو به تکامل نیست و آنچنان بطی‌التغییر است که همیشه به نظر ایستا می‌رسد.

اقلیت مذهبی: گروه انسانی است که از نظر آداب و اعمال و عقاید مذهبی از گروه اکثریت جامعه متمایزند و خواستار برابری تام و کامل با سایر شهروندان جامعه می‌باشند به گونه‌ای که

بتوانند فرایض دینی خود را به طور کامل به جا آورند و نمادهای دینی خود را مطرح نمایند. یهودیان در آلمان، مسیحیان در ایران، و مسلمانان در بریتانیا نمونه های اقلیت دینی هستند.

اقلیت نژادی: گروه انسانی است که با نژاد و با نسب متفاوتی از گروه اکثریت جامعه متمایز می باشد به گونه ای که اختلاف فیزیکی از لحاظ رنگ پوست یا ویژگی های دیگر، تفاوت های نژادی نامیده می شود. سیاهان در آمریکا از اینگونه اقلیت ها هستند.

#### قومیت

از جمله اصطلاحات گنگ و مبهم در تحقیقات اجتماعی سیاسی که با پیچیدگی های مفهومی بسیار زیادی همراه هستند؛ واژه های مترادف و هم سنخ قوم، قومیت و گروه قومی می باشد. در مجموع در عرف جامعه شناختی، قوم به گروهی از مردم گویند که زبان واحد، دین و مذهب واحد، سرزمین واحد و خصوصیات جسمانی نزدیک به هم دارند و همین مشترکات و عوامل وحدت بخش، هر قومی را از قومیتی دیگر جدا می کند به گونه ای که این خصوصیات موجب اتحاد در منافع مشترک می شود. افراد یک قوم، احساس همدردی نزدیکی با یکدیگر دارند که یک نوع علاقه قومی است. از اینرو، مهم ترین خصوصیات قوم از دیدگاه متفکرین عبارتند از: نیاکان مشترک واقعی یا باور به نیاکان اسطوره ای، نام مشترک، سرزمین مشترک، زبان مشترک، فضاهای مشترک زیستی، آداب و رسوم مشترک، ارزشهای مشترک و احساس تعلق به یک گروه واحد. از طرفی، با توجه به دسته بندی که در خصوص واژه اقلیت مطرح شد پیداست که واژه اقلیت مفهومی عام تر و وسیع تر از قوم و شامل سه دسته قومی (سیاسی)، مذهبی و نژادی می باشد به گونه ای که مفهوم قوم، تنها یکی از محورهای این دسته بندی و ناظر به مسائل اجتماعی و سیاسی و فرهنگی است.

#### \* قوم گرایی و قوم مداری

فلاسفه معتقدند انسان از نظر روان شناختی دارای سه مولفه کلی است: «دانش»، «بینش» و «گرایش». دانش مربوط به حوزه شناختی است که زیرساز دو مولفه ی دیگر است. بینش، همان قضاوت و اقدام اولیه بر اساس نوع تفکر شکل یافته و یا عادات است. و گرایش، همان حوزه ی عاطفی است که شامل دوست داشتن، عشق و علاقه است. قوم گرایی نیز در حوزه ی عاطفی طبقه بندی می شود و به معنای دوست داشتن قوم، قبیله، خویشاوندان و سرزمینی است که به آن تعلق دارد. واژه قوم مداری مرکب از سه واژه Ethno (به معنای قوم و مردم)، Center (به معنای مرکز) و Ism می باشد. معادل عربی این مفهوم، واژه ی عصیت می باشد که به مفهوم نژادپرستی و

طرفدار برتری نژادی نیز هست. و نهایتاً اینکه قوم‌گرایی عبارت است از یک نگرش و الگوی ذهنی در راستای برتری دادن قوم خود در مقابل سایر اقوام که به موجب آن ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم، سبک زندگی، زبان و فرهنگ قوم خودی برتر از سایرین تلقی می‌شود. بدین ترتیب، قوم‌مداری در روند قوم‌دوستی افراطی از جاده‌ی حق و انصاف خارج شده و در موارد بسیاری حقوق و ارزش‌های دیگران را پایمال می‌کند. در تعالیم اسلامی قوم‌مداری مذموم بوده و از آن نهی گردیده است.

#### \* سیاست قومی

سیاست قومی را می‌توان مجموعه‌ای از اهداف، راهبردها، رویکردها، رفتارها و اقدامات دانست که از سوی حکومت مرکزی در قبال اقوام موجود در یک جامعه اتخاذ می‌شود. هدف کلی اتخاذ سیاست قومی شکل‌گیری، نظم‌بخشی و سازمان‌دهی مجموعه‌ای از فعالیت‌ها در یک رشته معین و با هدفی مشخص است که مشتمل بر اهداف، سیاست‌ها، مقاصد روشن و واضح در خصوص نحوه اداره، کنترل و هدایت اقوام مختلف در یک واحد سیاسی است.

بررسی دو دوره پهلوی و جمهوری اسلامی در قبال مسأله قومیت

#### \* دولت پهلوی

رضا شاه مؤسس این سلسله روز ۲۵ آذر ۱۳۰۴ تاج‌گذاری کرده و ۱۵ سال بر ایران حکومت کرد. پس از رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ سلطنت از پدر به پسرش محمدرضا رسیده و سرانجام در سال ۱۳۵۷ این سلسله پس از ۵۳ سال حکومت در ایران، منقرض و به این ترتیب تاریخ شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله ایران برچیده شد.

\* رضاشاه (پهلوی اول):

سلطنت رضا شاه پایان فرمانروایی قاجاریان و آغاز دوران حکومت پهلوی بود. در اسفند ۱۲۹۹ کودتایی ترتیب داده شد که بسیاری معتقدند دولت بریتانیا به منظور جلوگیری از نفوذ بلشویکها و کنترل اوضاع ایران این کودتای نظامی را طرح‌ریزی و پشتیبانی نمود. نمایندگان مجلس پنجم شورای ملی با فشارهای سردار سپه در آبان ۱۳۰۴ خورشیدی ماده واحده‌ای را مطرح کردند که به موجب آن احمدشاه از سلطنت خلع و در آذر ۱۳۰۴، سلطنت ایران به آقای رضا پهلوی واگذار شد. رضا شاه پهلوی طی شانزده سال پادشاهی درگیر تکوین دولت مدرن در ایران بود. وی در دوره



پادشاهی خود با قدرت سلطنت کرد و تمام امور مملکتی را در دست خود داشت. آزادی‌هایی که در جریان انقلاب مشروطه به دست آمده بود در دوره او از بین رفت و هیچ جریان مخالفی را تحمل نمی‌کرد. بسیاری از رقبا و مخالفان خود در دستگاه حکومتی را کشت یا ساکت کرد. در زمینه نفت قرارداد داری را به ظاهر لغو کرد ولی عملاً آن را با قرارداد ۱۹۳۳ تمدید کرد. مجلس شورای ملی در دوره او جنبه نمایشی پیدا کرد و انتخابات با دستور از بالا و بر پایه فهرست‌هایی از نمایندگان مورد تأیید او انجام می‌شد. او در عین حال در راستای برنامه گسترده‌ای که برای سامان اداری و اقتصادی کشور در سر داشت، برای نوسازی ساخت فرسوده جامعه ایران کارهای فراوانی کرد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

یکی کردن نیروهای نظامی و تشکیل ارتش ایران، فرستادن دانشجویان ایرانی به خارج جهت تحصیل، پایه‌گذاری بانک ملی ایران، ساخت راه‌آهن سراسری ایران، جاده‌سازی در سراسر کشور؛ لغو کاپیتولاسیون، کشف حجاب، تأسیس رادیو و خبرگزاری پارس، تأسیس دانشگاه تهران، گسترش صنایع و جایگزین کردن تقویم خورشیدی جلالی بجای تقویم هجری قمری به‌عنوان تقویم رسمی ایران. در روز سوم شهریور ۱۳۲۰ علیرغم بی‌طرفی دولت ایران در جنگ جهانی دوم، نیروهای شوروی و بریتانیا به ایران حمله کردند. پس از اشغال ایران، رضاشاه تحت نظر نیروهای بریتانیایی از بندرعباس با کشتی از ایران خارج و در آفریقای جنوبی در شهر ژوهانسبورگ تحت نظر قرار گرفت. وی روز ۴ مرداد ۱۳۲۳ در همان شهر چشم از جهان فرو بست.

\*محمد رضا شاه (پهلوی دوم):

محمد رضا پهلوی در سال ۱۳۲۰ش پس از تبعید رضاشاه رسماً به سلطنت ایران رسید.

حکومت محمد رضا شاه به دو دوره‌ی اصلی تقسیم می‌شود:

دوره اول (۱۳۳۲-۱۳۲۰): در این دوره با اشغال کشور توسط متفقین و عزل رضاشاه، آمریکایی‌ها برای اولین بار و در کنار انگلیس در خط مقدم عرصه‌ی سیاسی ایران قرار گرفتند، در این ایام قیام‌هایی با ماهیت اسلامی و ملی شکل گرفت، از جمله قیام فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی، و قیام ملی شدن نفت به رهبری دکتر مصدق که در ۳۰ تیر ۱۳۲۹ش به پیروزی قاطع نائل آمد، با دخالت‌های مستقیم آمریکا و انگلیس و اختلافات دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی و با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش توسط زاهدی درهم شکست و دولت مصدق سرنگون شده و شاه مجدداً به کشور مراجعت کرد.

دوره دوم (۱۳۵۷-۱۳۳۲): در دوره‌ی دوم که با مراجعت شاه به کشور آغاز و تا سال ۱۳۵۷ش ادامه

یافت آمریکا عملاً یکه‌تاز میدان سیاست ایران شد. بعد از سقوط رضاشاه، محمدرضا پهلوی گام جدیدی در غرب‌گرایی کشور برداشت. وی نیز همانند پدر، موفقیت در غرب‌گرایی را موقوف بر آماده‌سازی محیط اجتماعی و دگرگونی ارزش‌های حاکم بر جامعه‌ی دینی می‌دانست. همه‌ی این امور، با برنامه شاه تحت عنوان مدرنیزاسیون و ترقی، تمدن، و دفاع از حقوق کارگران و کشاورزان صورت می‌گرفت. شاه سعی در جلب حمایت‌های بیشتر از آمریکا داشت؛ چرا که بدون کمک او با فرض این‌که پایگاه مردمی نداشت، نمی‌توانست به حیات سیاسی‌اش ادامه دهد. پهلوی دوم با گذر از یک دهه فضای باز سیاسی (سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ش) در دوره‌ی استقرار حاکمیت خود (دهه‌ی ۱۳۳۰ش به بعد) کمابیش دچار همان ضعف‌ها و خلل‌های مشابه در تحکیم مشروعیت خود می‌گردد. تورم و تشدید فاصله‌ی طبقاتی، فساد دستگاه در بلعیدن ثروت‌های مملکت در برابر چشم توده‌های محروم، پیدایش شکاف‌های فرهنگی و تشدید تعارضات آشکار در درون فرهنگ ملی، جریحه دار شدن احساسات ملی و مذهبی، متأثر بودن از قدرت‌های خارجی و در نتیجه بی‌اهمیت شدن استقلال سیاسی، و گرایش به نظامی‌گری و انجام هزینه‌های سرسام‌آور در این زمینه، همه بخشی از عناصری را شکل داد که پایه‌های اقتدار مطلوب رژیم را سست کرده و از شکل‌گیری نوعی مشروعیت سیاسی پایه‌دار جلوگیری کرد؛ بنابراین مجموعه‌ی این شرایط جامعه را به سمت و سوی سوق داد که بنیان‌های اقتدار و حاکمیت رژیم، بیش از پیش سست شد و مشروعیت سیاسی دولت را در برابر پرسشی ویرانگر قرار داد. بدین سان با انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ سلسله‌ی پهلوی نیز برچیده شد.

\*نظام جمهوری اسلامی ایران:

جمهوری اسلامی ایران، نظام سیاسی با قالب جمهوری و محتوای اسلامی برآمده از پیروزی انقلاب اسلامی (۲۲ بهمن ۱۳۵۷) به رهبری امام خمینی (ره) در ایران است که جانشین نظام سلطنتی شد. مبدع این نظام سیاسی امام خمینی (ره) بود و در همه‌پرسی ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، با شرکت ۹۸٫۲٪ کل واجدین شرایط رأی دادن، که بیش از ۹۷٪ آنان به جمهوری اسلامی رأی دادند، رسمیت یافت. وجه تمایز نظام جمهوری اسلامی ایران با انواع رایج جمهوری در عرف سیاسی، اسلامی بودن آن است. بدین معنا که اکثر ملت ایران، اسلام و حاکمیت موازین آن را به عنوان محتوای حکومت، از طریق همه‌پرسی تعیین نظام سیاسی کشور، برگزیده‌اند. شکل حکومت در نظام جمهوری اسلامی، سه قوه‌ای (مقننه، مجریه و قضائیه)، مستقل از یکدیگر و تحت نظارت رهبری (ولی فقیه) است و از

این‌رو الگوی تفکیک قوا در آن با الگوی تفکیک قوا در نظام‌های عرفی تفاوت جوهری دارد. حکومت، نیمه‌ریاستی و نیمه پارلمانی است؛ نیمه ریاستی است چون رئیس‌جمهوری را مردم انتخاب می‌کنند و نیمه پارلمانی است چون اعضای دولت را رئیس‌جمهوری به مجلس پیشنهاد و مجلس آنان را تأیید می‌کند. افزون بر قوای سه‌گانه، نهادهای خاص در اعمال حاکمیت جمهوری اسلامی وجود دارد؛ نهادهایی چون شوراهای اسلامی، صدا و سیما، شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، و مجمع تشخیص مصلحت نظام.

پس از رهبری، رئیس‌جمهوری به عنوان مظهر حاکمیت ملی و عالی‌ترین مقام سیاسی کشور و مسئول برقراری روابط خارجی، ریاست عالی سیاست خارجی کشور را برعهده دارد.

\*ارکان حکومت جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

نخستین رکن حکومت جمهوری اسلامی ولایت و رهبری است. قوای حکومتی در جمهوری اسلامی ایران زیر نظر رهبری فعالیت می‌کنند و در واقع، رهبری عالی‌ترین مقام و مرجع حکومتی است. اختیارات و وظایف مهمی که برعهده وی نهاده شده، ناظر به اهمیت این مقام است. رهبری ضمن نظارت بر قوای حکومتی، سیاستهای کلان آنها را مشخص و مشکلات آنها را در ایفای وظیفه برطرف می‌نماید. رهبر در انجام دادن وظایف، افزون بر مشاوران خود، از کمک فکری و آرای تخصصی مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز بهره می‌گیرد. این مجمع، که همه اعضای آن را رهبر منصوب می‌کند، افزون بر مشاوره دادن به رهبری برای تعیین خط‌مشی‌های کلی نظام، مرجع رفع اختلافات شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی نیز می‌باشد. انتخاب رهبر بر عهده مجلس خبرگان رهبری است. این مجلس از علمای طراز اول سراسر کشور تشکیل می‌شود. دومین رکن جمهوری اسلامی، قوه مقننه است. این قوه مبتنی بر نظام یک مجلسی و مرکب از دو رکن کاملاً متمایز است: مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان. هریک از این ارکان وظایفی دارد. وظیفه اصلی مجلس، وضع قوانین در همه امور و مسائل در محدوده قانون اساسی است.

سومین رکن جمهوری اسلامی قوه مجریه است. این قوه در جمهوری اسلامی ایران، از حیث جایگاه مردمی، نیمه ریاستی و نیمه پارلمانی است و از حیث ترکیب عناصر حاکم در اعمال قوه مجریه، دو رکنی (رهبری و ریاست جمهوری) است و کلیه سازمانها و امور اجرایی (کشوری و لشکری) از این ارکان ناشی می‌شوند. رئیس‌جمهوری عالی‌ترین مقام رسمی کشور، بعد از مقام رهبری، است. رئیس‌جمهوری به مدت چهار سال و با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌گردد و انتخاب

مجدد وی، به صورت متوالی، برای یک دوره ممکن است .

چهارمین رکن جمهوری اسلامی قوه قضائیه است. این قوه متکفل امور قضائی و اجرای عدالت، و مرجع مقابله با جرائم و حمایت از حقوق افراد و اجتماع است. در رأس تشکیلات این قوه، رئیس قوه قضائیه قرار دارد که باید مجتهد باشد. وی به مدت پنج سال از طرف رهبری منصوب می‌شود. ساختار برخی نهادها در حاکمیت جمهوری اسلامی به گونه‌ای است که هم از نظر طبیعت کار و هم از لحاظ تشکیلات نمی‌توان آن را جزئی از نهاد رهبری یا یکی از سه قوه دانست. این نهادهای خاص عبارت‌اند از: شوراهای اسلامی، صدا و سیما، شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، و مجمع تشخیص مصلحت نظام .

از این رو، سیاست قومی را می‌توان مجموعه‌ای از اهداف، راهبردها، رویکردها، رفتارها و اقدامات دانست که از سوی حکومت مرکزی در قبال اقوام موجود در یک جامعه اتخاذ می‌شود. هدف کلی و اجمالی اتخاذ سیاست قومی شکل‌گیری، تم‌بخشی و سازمان‌دهی مجموعه‌ای از فعالیت‌ها در یک رشته معین و با هدفی مشخص است که مشتمل بر اهداف، سیاست‌ها، مقاصد روشن و واضح در خصوص نحوه اداره، کنترل و هدایت اقوام مختلف در یک واحد سیاسی است. از این رو، تدوین سیاست قومی به مثابه یک سیاست اجتماعی بدون توجه به واقعیات سیاسی و اجتماعی موجود از جمله نحوه پراکندگی اقوام، ارتباطات، تعاملات اقوام و کم و کیف تاثیر عوامل سیاسی داخلی و خارجی بر آن امکان‌پذیر نیست. بررسی‌های انجام شده نشان‌دهنده این واقعیت است که متغیرهای مهمی در شکل‌گیری اعمال سیاست‌های تنوعات قومی یک کشور اثرگذار است. بعنوان مثال متغیرهایی همچون شرایط ژئوپولیتیک و نحوه استقرار سرزمینی گروه‌های قومی در عمق یا حاشیه و مرزهای کشور، تعداد گروه‌های قومی و میزان جمعیت آنها، سیاسی و فعال شدن شکاف‌های اجتماعی و تراکم و انطباق قومی با شکاف‌های اجتماعی و تراکم و انطباق شکاف قومی و داخلی کشور، فرهنگ سیاسی و نحوه دخالت عوامل بین‌المللی در مسائل قومی و سیاسی، فرهنگ سیاسی جامعه و نخبگان حاکم و ... که این متغیرها با توجه به موقعیت و شرایط یک کشور در نظام جهانی و منطقه‌ای متفاوت بوده و میزان نقش و تاثیر آنها نیز متغیر خواهد بود. بر این اساس نمی‌توان سیاست‌های واحدی را که ممکن است در یک کشور موفقیت‌آمیز باشد برای کشورهای دیگر نیز اجرا نمود. بنابراین می‌بایست شرایط کشور مورد نظر برای اجرای سیاست قومی را از جنبه‌های مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار داد

## الگوها و مدل های سیاست قومی

آنچه در بررسی آثار مشهود است تمرکز این آثار بر چالش های قومی در درون دولت ملی است لکن هدف نوشتار حاضر تلاش برای استخراج الگو از سیاست های قومی دودوره پهلوی و جمهوری اسلامی است. در این تحقیق سعی می شود تا میزان انطباق و افتراق سیاست های قومی دوره های مد نظر با یکی از الگوهای رایج استخراج و میزان تشابهات و تفاوت ها مشخص گردد تا از این طریق شاید بتوان به یک الگوی مشخص نظری نزدیک شده یا بدان دست یافت. مشخصا چالش های قومی که در درون دولت ملی در مقاطع حاکمیت پهلوی و جمهوری اسلامی بروز و ظهور داشته؛ واکنش های قدرت حاکم را برانگیخته و احتمالا الگویی از سیاست های قومی را ایجاد کرده که در صدد انکشاف چنین الگویی برآمده ایم

امروزه در ادبیات سیاسی اجتماعی، از چند مدل یا الگوی عمده سیاست گذاری قومی بحث به میان آمده است که عبارتند از: مدل همانند سازی، مدل تکثرگرایی، مدل مدرنیستی، مدل پاتریمونیالیستی، مدل مارکسیستی، که هر یک از این مدل ها در درون خود به اجزا و انواع کوچک تری تقسیم می شوند. هم چنین مدل هایی جدید نیز مطرح شده که در ادامه بحث با طرح آنها به بررسی این الگوها می پردازیم.

### \* الگو یا مدل همانند سازی

واژه همانندسازی از ریشه لاتین **Assimilation** به معنای مشابه شدن یا مشابه ساختن اخذشده که در فارسی معادل هایی نظیر تطبیق، همسانی و همانندسازی یافته است. این مفهوم در جامعه شناسی به معنای فرایند پذیرش ارزش ها، الگوها و سبک زندگی گروه برتر توسط اقوام و گروه هایی از جامعه به ترتیبی که در بطن گروه برتر جذب و هضم شوند بکار رفته است.

در راستای سیاست همانندسازی، دولت های حاکم استراتژی های مختلف زیر را بکار می گیرند:

### \* استراتژی ادغام

انحلال فرهنگی و زبانی اقلیت ها در درون فرهنگ بزرگ تر معمولا استحاله، تجمیم یا ادغام نامیده می شود. با استحاله کامل افراد در درون فرهنگ ملی، آن ها هم چنین به شکلی موفقیت آمیز با جامعه بزرگ تر همگون می شوند. ادغام سیاسی فرایندی است که طی آن فرد در فرهنگ جامعه ادغام و با نام سیاسی متبوع خود و قواعد بازی سیاسی آن آشنا و از این طریق بصورت یک بازیگر فعال صحنه سیاست در آمده و به شهروند واقعی تبدیل می شود. دولت های مختلف جهت پیاده سازی

استراتژی ادغام روش‌های مختلفی را بکار می‌برند که عبارتند از :

الف) تشویق و تحقیر: در اغلب اوقات، ادغام بر اساس تشویق گروه حاکم برای ترک ویژگی‌های گروهی استوار است و معمولاً افراد یک قوم بر حسب اعتلای فرهنگی خود عکس‌العمل نشان می‌دهند. هر قدر فرهنگ گروهی پربارتر باشد ترک خصوصیات خاص دیرتر صورت می‌گیرد و هم‌چنین اگر در بین گروه قومی احساس حقارتی وجود داشته باشد ترک ویژگی‌هایشان آسان‌تر خواهد بود.

ب) قوم‌کشی (فرهنگ‌کشی): واژه قوم‌کشی به مجموعه روش‌هایی اطلاق می‌گردد که هدف آنها از میان بردن فرهنگ یک قوم و جایگزینی آن با فرهنگی دیگر است بدون آنکه دست به نابودی فیزیکی آن قوم یا حتی جابجا کردن سرزمین آن زده شود.

ج) زبان‌کشی: یکی از اشکال استراتژی ادغام می‌باشد که به از میان بردن زبان یک جمعیت خاص محدود می‌شود. گاه دیده می‌شود که دولت‌های مدرن بجای استفاده از روش‌های سرکوب‌گرانه نظیر ممنوعیت‌ها و مجازات‌ها... که ممکن است از زاویه نقض حقوق بشر مورد اعتراض واقع شوند؛ دست به آموزش اجباری زبان رسمی بجای زبان قومی می‌زنند که نوعی سیاست توسعه فرهنگی به حساب خواهد آمد.

\* استراتژی مهار و سرکوب

یکی از جنبه‌های همانندسازی در بعد نظامی (خشونت‌آمیز) است. در این استراتژی دولت‌ها برای جلوگیری از بهره‌مندی برابر گروه‌های اقلیت از مزایای اجتماعی، به خشونت متوسل می‌شوند. این نوع سیاست که به سیاست مهار مطالبات قومی نیز معروف شده است بسیار متمرکزگرا، همگون‌ساز، ملی‌گرا و خواهان حرکت از بالا است. در قالب این سیاست، اقلیت‌های مبارز، خائن به ارزش‌های ملی قلمداد می‌شوند. لذا نگاه سیاست‌مهار به تحرکات قومی، نگاهی امنیتی است و در کشورهای مختلف به شکل‌های زیر نمایان می‌شود:

الف) بکارگیری قدرت نظامی:

در این روش، قومیت‌های مختلف از طریق جنگ و بکارگیری نیروی نظامی سرکوب می‌شوند. سرکوب روسای ایلات و عشایر در دوران پهلوی اول نمونه‌ای از این استراتژی است.

ب) سوزاندن دسته‌جمعی و تکفیر: همه سوزان و تکفیر، از انواع قربانی کردن‌های جمعی هستند که در زمان باستان و قرون وسطی رواج داشتند. این اقدام شامل نابودی کامل افراد و اموال آنان بدون قائل

شدن تفکیک میان روحانیون و سایر افراد بوده است. حالت معتدلترین نوع اقدامات تکفیر نام داشت که طی آن صرفاً تعدادی از افراد سوزانده می شدند

ج) پاک سازی قومی، نسل کشی و جنایت علیه بشریت: پاکسازی هدفی بسیار دقیق تر و پایدارتر را دنبال می کند و آن عبارت است از تصاحب سرزمین و احتمالاً ثروت موجود در آن بدون وجود ساکنان آن سرزمین. و شامل از بین بردن کامل یا بخشی از جمعیت به شکل کشتار وحشیانه می باشد. (مسلمانان میانمار بعنوان نمونه)

\*استراتژی جداسازی و جابجایی جمعیت در داخل سرزمین (تبعید)

یکی دیگر از روش های اعمال سیاست همانندسازی، جداسازی است. جداسازی هنگامی رخ می دهد که گروه مسلط، گروه های قومی دیگر را به زیستن در مناطقی جدا از محل سکونت خود وادارد. این گروه ها همچنین از امکاناتی همچون مدرسه، بیمارستان، خدمات رفاهی و ... محروم می گردند. (اقدامات رضاخان در جابجایی اقوام کرد به شمال کشور نمونه ای از این جابجایی محسوب می شود)

\*استراتژی اخراج (از کشوری به کشور دیگر)

اخراج، شکل دیگری از جداسازی است و آن هنگامی است که گروه حاکم، سرزمین (کشور) گروه ضعیف تر را غصب و گروه اقلیت را مجبور به ترک سرزمین خود نماید. (مانند اخراج بخشی از فلسطینیان از سرزمین مادری شان توسط اسرائیل). به جرات می توان گفت همانندسازی کامل، محو کامل فرهنگی را دنبال می آورد به همین جهت می توان آن را نوعی ریشه کن سازی فرهنگی خواند که تمایلات اقلیت مورد توجه قرار نمی گیرد بخصوص که گروه اکثریت، غالباً دارای سلطه اقتصادی نیز می باشد. با این حال، همانندسازی کامل و صد در صد تقریباً بی سابقه است.

\*مدل یا الگوی تکثرگرایی

این رهیافت بعنوان یک سنت نظری بر این نظر است که دولت، ابزار آشکار اعمال قدرت و سلطه سیاسی است و بعنوان یک متغیر مستقل، گروه های قومی را تحت کنترل قرار داده و نیازهای مشروع آنان را پاسخ می دهد. این مفهوم نظریه ای است که قدرت سیاسی را بصورت گسترده در بین گروه های متنوع جامعه، توزیع شده می بیند و با مختصاتی نظیر تعدد و تنوع بازیگران، رقابت گروهی، مشارکت گسترده سیاسی، منابع متعدد قدرت و چرخش نخبگان تعریف می شود. این

دیدگاه، سازمان دهی پیکر سیاسی یک کشور را به نحوی مطلوب می‌داند که در آن هر خانواده فکری عقیدتی هم امکان حراست از ارزش‌های خاص خود را دارا باشد و هم به احقاق حقوق خود نایل آید و زمینه لازم جهت مشارکت فعالانه در صحنه‌های سیاسی را به دست آورد. تحقق چنین نظامی متضمن پذیرش بی‌طرفی از جانب قدرت حاکم و مشارکت نهادها و گروه‌های موجود در جهت اعتلای مصالح عمومی است.

#### \* مدل یا الگوی مدرنیستی

الف) نظریات کارل دوویچ، ایسمن، پارمینگ، لیهارت: یکی از بحث‌انگیزترین تئوری‌ها در حوزه علوم اجتماعی، تئوری نوسازی است که تحت نفوذ آرای کارل دوویچ می‌باشد. نوسازی به معنای ترکیبی از جریاناتی شامل صنعتی‌شدن، شهری‌شدن، افزایش ارتباطات و شبکه‌های حمل و نقل و همانندی، توسط اکثر دانشمندان علوم اجتماعی مورد بحث واقع شده است. آنها معتقدند که نوسازی در خلال حذف تمامی نشانه‌ها و خصیصه‌های سنتی جامعه به حذف هویت‌های قومی نیز منجر می‌شود. صاحب‌نظران این تئوری معتقدند که با شروع موج نوسازی، پیشرفت‌های تکنولوژیکی، رشد عقلانیت، غیردینی‌شدن باورها و اعتقادات، الزامات زندگی شهری و سرعت سیستم‌های ارتباطی موجب می‌شوند اختلافات در نشانه‌های اجتماعی کاهش یابد. افراد جامعه با زندگی در جامعه‌های مشابه، خواسته‌ها، اهداف و آرزوهای مشابه، کسب درآمد در ساختار اجتماعی مشابه بناچار به موفقیت‌های اکسپانسیو‌ترین ارزش‌ها را می‌دهند. بدین ترتیب وابستگی‌های گروهی انتسابی لاجرم در یک جامعه مدرن قادر به ادامه حیات نیستند و همبستگی بیشتر شهری و یگانگی بیشتر فرهنگ که دولت ابراز می‌کند جانشین قومیت و همبستگی‌های قومی می‌شود.

دوویچ مجموع نتایج شناخته‌شده نوسازی بر فرهنگ را همانندسازی پیشرفته فرهنگ مسلط بر جمعیت پیرامون معرفی می‌کند. همچنانکه شبکه‌ای از تعاملات، پهناور می‌شود و افراد پیرامون و اقلیت‌های فرهنگی و قومی روابط بیشتری با خارج از محل اقامت خود تجربه می‌کنند این جریان همانندسازی درون فرهنگ پیرامونی رخ می‌دهد. این امر به متجانس شدن فرهنگ پیرامونی و گوناگونی محلی درون مجموعه دولت - ملت می‌انجامد.

میلتون ایسمن معتقد است در تمام دنیای معاصر، روش حکومت، و رابطه شهروندان با دولت،



نهاد اصلی تعیین کننده ارزش هاست. این دولت است که قوانین دستیابی به شغل را در تمامی حوزه ها تعیین و اعمال می کند. دولت تعیین می کند که چه کسانی می توانند رای دهند و مقامات را بدست گیرند. بنابراین ساختارهای آن محیط مناسبی برای رقابت و تضاد بین گروه هایی که جهت بدست آوردن امتیازات تلاش می کنند می باشد. این عمده شدن هویت های قومی بعنوان مبنایی برای بسیج و تعارضات سیاسی موجب آزدگی لیبرال هایی می شود که به اصل فردیت بدون توجه به نژاد و مذهب و قومیت و وابستگی های گروهی دیگر برای کسب فرصت ها و پاداش ها معتقد بودند. مخالفین اصلی لیبرال ها، مارکسیست ها نیز بر این باور بودند که بر اساس تئوری مارکس از بین رفتن قومیت غیرقابل اجتناب است و تعارضات گروهی تنها در شکل طبقاتی آن متبلور خواهد شد.

نظریه هایی نیز که در قالب تئوری نوسازی مطرح بودند به کم رنگ شدن و اضمحلال تدریجی هویت های قومی در جریان توسعه معتقد بودند. بدین معنی که در جریان رشد و پیشرفت تکنولوژی، غیردینی شدن باورها و اعتقادات الزامات زندگی شهری و سرعت سیستم های ارتباطی بر روی هم عدم تشابهات اجتماعی را کاهش خواهد داد. با زندگی در جوامع مشابه، خواسته ها و آرزوهای مشابه شکل می گیرند. اما این انتظار خوشبینانه رخ نداد چرا که به نظر ایسمن، نوسازی همبستگی قومی را تحریک و سیالی کرده است.

تعیین سهم توسط دولت های مدرن طبق برنامه یا بدون برنامه، تاثیرهای مختلفی بر جوامع قومی مختلف داشته است. قوانین حاکم بر رقابت، فرصت ها و امتیازات بر جامعه های قومی بطور نابرابر و گوناگون تاثیر گذارده است. در چنین شرایطی افراد در می یابند که با آنها نه بعنوان فرد بلکه بعنوان اعضای یک جامعه قومی برخورد شده است و بدین ترتیب طبیعی ترین راه برای ارتقا و دفاع از امنیت و امکانات اقتصادی خود را از طریق انجمن های قومی جستجو می کنند. گروه های قومی که اعضای آن موانع یا تبعیضاتی در امتیازات و قوانین موجود احساس می کنند به آسانی توسط مبتکران سیاسی بسیج می شوند. بنابراین گسترش اقتصادی و دولت مدرن نه تنها قومیت را از بین نبرده، بلکه مستمسک های جدیدی را ایجاد کرده است.

\* رابطه بین افزایش ارتباط متقابل و همگرایی

اگر مدرنیزاسیون منجر به افزایش سریع تماس ها و دادوستد بین گروه های مختلف گردد احتمال بروز خشونت و درگیری بیشتر از تفاهم متقابل آنها خواهد بود. این پدیده به این علت

بوقوع می‌پیوندد که افراد نمی‌توانند خود را با تغییرات سریع تطبیق دهند. بنابراین اجتناب ناپذیر است که سعی خود را مصروف اموری نمایند که آنها را از خودبیگانگی حفظ کند که در این صورت بالطبع آشناترین امری که به آن روی می‌آورند هویت قومی خواهد بود.

\*مدل یا الگوی پاتریمونیالیستی

این اصطلاح توسط ماکس وبر ابداع شده است. وبر پاتریمونیالیسم را نوعی از حکومت می‌داند که فرمانروایش آن را در حکم ملک شخصی خود انگارد. از نظر وبر پدرسالاری یا پاتریمونیالیسم برجسته‌ترین نمونه سیادت و سلطه سستی است.

\*مدل یا الگوی مارکسیستی

لنین و حق تعیین سرنوشت ملی

مارکس و انگلس که هر دو با مسأله ملی بعنوان تقسیمات جانبی قومی، فقط همچون تابعی از تکامل اجتماعی و اقتصادی برخورد کردند تا حدی ناشی از این تعبیر بود که کاپیتالیسم حل اختلافات ملی را تسهیل می‌کند. در حالیکه رشد ملت‌ها که پدیده‌هایی بورژوایی در نظر گرفته می‌شدند از ظهور کاپیتالیسم جدید جدایی ناپذیر تلقی می‌شد. در ارتباط با خصایص عمومی ضروری همه جوامع کاپیتالیستی، ملت‌ها با توجه به موقعیتشان در رده بندی اقتصادی جهان، ارتجاعی یا پیشرو در نظر گرفته می‌شدند. در نوشته‌های آنها تمایلی به نفع تشکیل کشورهای بزرگ احساس می‌شد. نقطه مقابل این وضعیت، حالت فدرال بود که با تداوم تقسیمات منطقه‌ای و منزوی کردن آنها از هم، موجبات حفظ ارزش‌های سستی و عقب افتادگی را فراهم می‌آورد. اما بنظر می‌رسد که نه مارکس و نه انگلس هیچ‌کدام تصور دنیایی را با یک زبان واحد که در آن جایی برای ملت‌های مختلف نباشد در ذهن نداشتند.

در ۱۹۰۳ م مفهوم لنینیستی حق تعیین سرنوشت ملی شکل‌گیری خود را آغاز کرد. در تدوین این سیاست لنینیستی موضع ضدفرورمیستی مارکسیست‌های اتریشی، اتو باوئر و کارل رنر تأثیر ویژه‌ای داشت. برای آنان مانند بسیاری از سوسیالیست‌هایی که درامپراتوری‌های شرق اروپای مرکزی در آغازین قرن می‌زیستند؛ خصوصیت چندقومی و اهمیت فزاینده تقسیمات قومی نقش ملتها را در استقرار سوسیالیسم و موقعیت آینده آنها در جامعه سوسیالیستی، در مقایسه با ملت - دولت‌های استقرار یافته در اروپای غربی بسیار پیچیده‌تر و مشکل‌آفرین‌تر میکرد. اگر منطق اقتصادی کاپیتالیسم و سوسیالیسم هر دو منجر به تشکیل دولتهای بزرگ می‌شد پس در اروپای مرکزی مرزهای حکومت

های موجود باید مبنایی برای ادغام بعدی تشکیل می داد. علاوه بر این، مساله گروههای ملیتی که در خارج از سرزمین اصلی خویش زندگی می کردند نیز وجود داشت.

لنین برای پیشبرد حق ملت هابرتعین سرنوشت خودشان، که آن را فقط مرتبط با حق جدایی طلبی سیاسی می دانست یک استراتژی سیاسی برای حل مساله ملی در روسیه برگزید و باعطای حق حکومت به ملت های اقلیت در روسیه، او در واقع به حساسیت های ملی بها می داد. زیرا بر اساس این منطق، ندادن این حق به ملت ها موجب بروز نوعی ناسیونالیسم مبارزه جو در میان ملیت هایی می شد که در آنها آگاهی ملی بصورت یک نیروی سیاسی در حال ظهور بود. و این امر جریانی مخالف با استقرار سوسیالیسم در روسیه بوجود می آورد. اما از نظر لنین پشتیبانی از حق جدایی طلبی ملت ها به این مفهوم نبود که بایستی از هرگونه جنبش جدایی طلبانه در روسیه حمایت کرد، پس از ۱۹۱۷ م موضع لنین در مورد فدراسیون دچار تغییری کامل شد. از بی معنا تلقی کردن حق تشکیل فدراسیون تا قبول آن بعنوان بهترین شکل سازمانی برای یک کشور چند قومی.

لنین به روشنی از شیوه ابهام برانگیز استالین در بکاربردن مفهوم "حق پرولتاریا بر تعیین سرنوشت خود" ناخشنود بود و به این موضوع اشاره می کرد که حق تعیین سرنوشت ملی بایستی در مورد خلق های کمتر توسعه یافته از لحاظ اجتماعی مانند باشقیرها نیز مصداق یابد. لنین با مطرح کردن آنچه اکنون با حسن تعبیر "مصالحه فدرال" نامیده میشود راه میانه را برگزید. آنچه سرانجام تحت این عنوان اجرا شد ترکیبی بود از نتیجه جنگ داخلی و مفهوم استالین از حق پرولتاریایی تعیین سرنوشت خود. (احمدی؛ ۱۳۸۲)

#### نتیجه گیری

تنوع و تکثر فرهنگی از ویژگی های بارز ایران در طول تاریخ حیات سیاسی این کشور بوده است همیشه ایران شامل اقوام، قبایل و گروه های انسانی متعدد و با آداب، سلاقی، باورها و زبان و گویش های مختلف و متفاوت بوده است و علیرغم این تفاوت ها، عنصر مداراگری و رعایت حقوق همدیگر عامل مهم قوام و دوام و همدمی این گروه های انسانی ساکن در ایران بوده است. اهمیت توجه به موضوع سیاست های قومی در کشورمان از آنجا ناشی می شود که کشور ایران یک کشور چند قومی است و در این برهه از زمان، با توجه به تحولات و شرایط خاص حاکم بر نظام بین الملل، ورود به این مقوله بصورت علمی و منطقی و به دور از احساسات و تعصبات خاص، امری مهم و ضروری است چرا که مساله قومیت در جهان، منطقه و ایران واقعیت است نه توهم. در کشور ایران

به دلایل مختلف در فرآیند جامعه‌پذیری، فرآیند انسان‌سازی مورد نظر حاکمیت، فرهنگ‌پذیری و ملت‌سازی خلل جدی مشاهده می‌شود و در مجموع با عنایت به سیاست‌های مقاطع پهلوی اول و دوم و پس از دوره جنگ تحمیلی حس وفاداری روبه‌ضعف ارزیابی می‌گردد.

در مجموع در چنین شرایطی ایجاب می‌کند که نخبگان سیاسی اجرایی فکری و علاقمندان به تداوم تاریخی فرهنگ و هویت ایرانی که خود مرکب از مولفه‌ها و عناصر متعددی است؛ طراحی و اجرای سیاست‌های هویتی کشور از جمله سیاست‌های قومی را وجهه همت خویش قرار دهند و با درکی صحیح و واقع‌بینانه از الزامات محیط داخلی و خارجی و اتکا به ارزش‌های برآمده از دین و مذهب، نیز هنجار مستحکم و لازم‌الاتباع قانون اساسی، ترسیم و اجرای سیاست‌های هویتی و قومی را در دستور کار عاجل خویش قرار دهند.

منابع و ماخذ:

- ۱- صالحی امیری ، سیدرضا (۱۳۸۸): مدیریت منازعات قومی در ایران ( نقد و بررسی الگوهای موجود و ارائه الگوی مطلوب ) ، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام/معاونت پژوهش های فرهنگی و اجتماعی ، کمیل .
- ۲- احمدی ، حمید ( ۱۳۷۸ ) : قومیت و قوم گرایی در ایران افسانه یا واقعیت ، تهران ، نشرنی .
- ۳- مقصودی ، مجتبی ( ۱۳۸۰ ) : تحولات قومی در ایران علل و زمینه ها ، تهران ، موسسه مطالعات ملی .
- ۴- احمدی ، حمید(۱۳۸۲): دولت مدرن و اقوام ایرانی: نقد پارادایم‌های رایج ، به کوشش رسول افضلی ، قم ، انتشارات مفید.
- ۵- حق پناه ، جعفر (۱۳۸۲): « روند تدوین سیاست قومی در نظام ج .ا .ا . » ، فصلنامه مطالعات راهبردی ، ۱۳۸۲ ، بهار ، شماره ۱۹ ، ص ۲۴۵ .
- ۶- حاجانی ، ابراهیم (۱۳۸۰): « الگوی سیاست قومی در ایران » ، فصلنامه مطالعات راهبردی ، ۱۳۸۰ ، تابستان ، شماره ۱۲ ، ص ۱۱۹ .
- ۷- سیدامامی ، کاووس (۱۳۸۵): « قومیت از منظر سیاست های قومی » ، مجله دانش سیاسی ، ۱۳۸۵ ، بهار و تابستان ، شماره ۳ ، ص ۱۴۳ .
- ۸- سیدامامی ، کاووس و هوشنگی ، حمید (۱۳۹۵): « سیاستگذاری تنوع قومی در ج .ا .ا . چشم انداز ، اهداف و سیاست های پیشنهادی » ، فصلنامه مطالعات ملی ، ۱۳۹۵ ، اردیبهشت ، شماره ۶۶ ، ص ۳ .
- ۹- حق پناه ، جعفر ، « سیاستگذاری قومی در ج.ا.ا. چگونگی ، فرآیند و عوامل موثر بر تدوین » ، فصلنامه سیاستگذاری عمومی ، تابستان ، شماره ۲ ، ص ۸۱ .
- ۱۰- فصلنامه مطالعات راهبردی (۱۳۷۷): پیش شماره اول ، تهران ، پژوهشکده مطالعات راهبردی ، بهار ۱۳۷۷، ویژه نامه قومیت در جمهوری اسلامی ایران .